

شیخ ابوالعباس نهادی است روز چهارشنبه غره حجت سنه سبع و خمین
 و اربع ماهه از دنیا رفته است و قبر وی در زینجانست میگویند که وی را که بیوه
 که هرگاه جمع مهمانان بخانه شیخ نوحه کردند آن کزبه بعد هر یک ایشان
 یا آنکه زوی خادم خانقاه بهر آنک بیک کاسه آب در دیک بختی بیک رفت
 عدم مهمانان بر عد بانگهای وی بگریه زاری نشبوه تعجب کردند آن کزبه بمیان
 آنجا آمد و دیک و بیک را بوی کرد گرفت و بر یکی از آنها بول کرده چون بقیه کرد
 وی ازین بجهت که بود گویند که روزی خادم مطبخ مقدار شیر در دیک
 کرده بود که رای اصحاب شیر مرغ بر ما رسیده اند و دیک نارد و از بغداد
 آن کزبه آنرا دیک کرد دیک میکشت و بانک و یک در و اضطراب می نمود و خادم
 چون اذن معنی غافل بود و بزنجری کند و دور می انداخت چون خادم به پیچ
 متنبه نشد که ربه خود را در دیک انداخت و بمرد چون شیر مرغ را بر پختند و در
 سیاه از آنجا ظاهر شد شیخ فرمود که آن کزبه خود را فدای دزد پیشان کرده
 وی را بد زنجیر کرد و زیارتها زید میگویند که سالافتر وی ظاهر است و یاد
 می کنند **ابوالعباس نسایی** **رحم** **الله** **تعالی** نام وی احمد بن محمد بن ذکریا است
 باصل از نسا بود و بمصر نشست شیخ عباس فقیر هروی وی را بمصر دیده بود
 و شیخ عمو گفت که عباس را گفت که همواره بر در سری وی استبان و
 بودی که به زیارت وی آمدندی و قی سر او بر فرستاد که مستوران

بر دل هر کدشت که نیک کاری بدینست آورد و از خراسان بمصر آمده که دست بر
 کتف من چون با بجا فرستی با شتم زمره عتقی آید که شیخ را میخواندند زنده
 گفت هروی هنوز در کوفه نشسته زود باشد که در صد زنده شیخ بر در سری او
 باز دانند و تراکی باید که نگاه دارد شیخ الاسلام و گفت همواره بر در سری
 عباس ستوران بودی که سلطان میان آمدندی بوی **ابوالعباس** **رحم** **الله**
تعالی نام وی **احمد** **بن** **محمد** **بن** **ذکریا** است در سنه خمس و قد شاه بر قیاز
 دنیا و ریاشاهی که بین میخواندند از نیر کوی و فقیه عراق بود در بغداد بود و در
 دیده و صحبت داشته و وقتی که سخن گفتند در اصول و فروع و کلام و کلام حاضر
 سگفت آمدی گفتی که میدانید که این سخن از کجا است از برکت مجالست **ابوالعباس**
 چنین است **رحم** **الله** **تعالی** عبدالمعز بن محمد بن ابی بکر بن ابی بکر بن ابی بکر بن ابی بکر
 و از وی این طریق سواد کرد جوانی بگوشتش بدغم نزد او ز هوشش شده
 چون هوشش آمد **ابوالعباس** گفت که من روز کاری با پدر شما چنین بودم
 و صحبت داشته ام اکنون اکنون بلین مرا مشغول کرده اند که چنانچه شما
 روی تعیین کنند که خاصه شما را سخن گویر ازین طب شیخ ابو عبد الله خیف
 گفته است که پیش از آنکه این سرخ بشبیلان یا اصحاب علم صوفیه راهمه جهال
 استاد کرده بودند چون وی بشبیلان آمد و میان مرتبه و مقام ایشان کرد و بزبان
 شان سخن گفت و بفضل ایشان که او را و بارها در مجلس علم گفت که والله کما

ضمیمه است و توفیر او را در جمله و بسکن
 ایشانه و عقاب و حیم